

ملکوت در قرآن و یاسین

فاطمه شیرزاد*

چکیده

قرآن این کلام وحی خداوندی بر آخرین نبی مکرم ادیان الهی دین مبین اسلام مخزن اسرار خداوند سبحان است که چون سیمای عمومی این کتاب مقدس که بر همگان نمایان است، باید بطون متعدد آن نیز در طی زمان، و با نبوغ افراد بشر و محققین مخلص بر انسان مکشوف گردد.

«ملکوت» یکی از پله‌های رسیدن به قله بلند اسرار کلام حق است، ملکوت رازی از رازهای سرپرده عالم بالاست. این کلمه مصدر از باب «ملک» و حرف «و-ت» به عنوان مبالغه آمده است. ملکوت بالا و ملکوت خداوندی همان فرمانروایی و مالکیت مطلق خداوند به وجود اشیاست، از آن جهت که همه چیز قائم به ذات اوست که وجود همه از آن خداوندی است قهار و صاحب جبروت و جلال و مقام.

این قدرت فرمانروایی حق تعالی به همه عوالم هستی نه انتقال پذیر و قابل تفویض است و نه زوال یافتنی. و این جنبه باطنی همه اشیا است که در جهان موجود می‌باشند بلکه یک نوع فقر و وابستگی اشیا به عالم غیب و ذات اقدس باری تعالی است. و این انتساب در ذات خود محض و متلازم با یقین نمودن و آن عین

* محقق و کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین قم.

توحید خداوندی است. لکن جهت دستیابی به معنا و مفهوم ملکوت و لمس این پرده سرّ الهی باید چشم دل از شیاطین انس و جن فرو بست و خود را تسلیم محض خداوند دانست و صبر پیشه نمود چنانکه ابراهیم خلیل (ع) در این راه گام برداشت و به یقین رسید که البته در کلام پیامبر اسلام (ص) نیز مشاهده می کنیم که می فرمایند: «خوشا به حال مستمندان شکبیا که ملکوت آسمان ها و زمین را می بینند». و این همه ممکن نیست، مگر با توسل و کمک و یاری خدا که آن هم در گرو اخلاص ره پویان می باشد.

کلید واژه ها: ملکوت، تفسیر، عالم غیب، قرآن.

مقدمه

تعریف و تبیین و اهمیت موضوع: نور کلام مبین خدا برای همه گشوده شده، و رمز هدایت همگان است. این سیمای عمومی قرآن است که بر کسی پوشیده نیست، لکن بطون قرآن تنها بر اندیشمندان و پویندگان راه حق که ظرف فکر و اندیشه آنها بزرگ تر و خواهان بهره مندی بیشترند، گشوده خواهد شد. پرورش نبوغ و استعداد آدمی با گذشت زمان او را از چشمه های زلال قرآن سیراب خواهد کرد، لکن باید برای دستیابی به آن تلاش و جدیت نمود؛ چرا که رسیدن یکباره به این دریای بیکران امکان پذیر نیست. لذا باید کلام به کلام پیش رفت و گام به گام پرده از اسرار قرآن برداشت تا به باطن قرآن راه یافت. یکی از اسرار وجودی قرآن، لفظ «ملکوت» است که همیشه مرا به تفکر و اندیشه وامی داشته است. لذا طبق علاقه قبلی و سؤالاتی که در این زمینه در ذهنم بود، به رغم کمبود منابع به اندازه وسع خویش به تحقیق و پژوهش پرداختم. باشد که پرده ای از هزاران پرده اسرار کلام حق گشوده شود. اَهِمّ این عناوین به صورت موضوعی عبارت است از:

۱. معنا و مفهوم ملکوت.
۲. ملکوت در کلام بزرگان و احادیث برطبق تفاسیر آیات.
۳. ملکوت موجودات.
۴. راه یابی به عالم ملکوت.
۵. تفسیر ملکوت در آیات چهارگانه مطرح شده در قرآن.

معنا و مفهوم ملکوت

ملکوت به فتح میم و لام در باره مفهوم آن تعبیرهای زیادی شده است؛ از جمله:

۱. عالم امر است؛ که عبارت از جنبه باطنی عالم می باشد، چون آن را بر عالم نامرئی غیر جسمانی اطلاق کرده اند. خدای متعال در سوره انعام می فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ» (الأنعام، ۷۵/۶)؛ (و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم). و آنچه ابراهیم (ع) دید دیگران ندیدند؛ پس، عالم ملکوت عالمی نامرئی است و با ملکوت لغوی به معنای سلطنت و قدرت از این جهت مناسب است که خدای تعالی به واسطه فرشتگان عالم ملکوت حکم خویش را بر عالم جسمانی انفاذ می کند. اخبار بسیار هست که خدای تعالی به وجود مقدس خاتم النبیین (ص) و ائمه طاهرین (ع) تمام آنچه در آسمانها از فوق عرش تا تخوم ارض است، نمایاند و «مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ» یعنی: آنچه در آن دو از آیات و عجاب وجود دارد.

۲. ملکوت مانند «ملک» به ضم میم به معنای قدرت بر تصرف است و به واسطه زیاد شدن واو و تاء، تأکید در معنا را می رساند و افاده مبالغه می کند.

۳. ملکوت هر چیزی همان کلمه «کُن» می باشد که خدای سبحان می گوید و گفتن او عین فعل و ایجاد است. (یس، ۳۶/۸۲ و ۸۳).

«ملکوت» همان وجود اشیاء است از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند. و معلوم است که چنین امری قابل شرکت نبوده و ممکن نیست چیز دیگری با خدای تعالی در آن شرکت داشته باشد. هیچ موجودی از خدای تعالی که عالم را آفریده و نظام آن را در دست دارد، نه در ذاتش نه در قوا و نه در اعمالش بی نیاز نیست و در هیچ حالی از خود استقلال ندارد نه در حال انفرادش و نه در حالی که با سایر اجزاء عالم اجتماع و ارتباط داشته است.

اعاده کردن و زنده گردانیدن به دست قدرت خدای تعالی است و مرجع همه با اوست. ۱

ملکوت: اختصاص به ملک و قدرت الهی دارد و آن مصدر «ملک» است که حرف تاء در آن اضافه شده؛ مانند: جبروت و رحموت. «وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ» (الأنعام، ۷۵/۶).

«أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأعراف، ۷/۱۸۵). ۲.

ملکوت: عالم غیب که مختص عالم ارواح و نفوس است. ۳.

علامه طباطبائی در ذیل آیه ۸۳ سوره یس می نویسد: مراد از ملکوت، آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست؛ چون هر موجودی دو جهت دارد: یکی رو به خداست و دیگری رو به خلق.

ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خداست و ملک آن سمت رو به خلق است و ممکن است هم بگوییم: ملکوت به معنای هر دو جهت هر موجود است و آیه فوق می خواهد بگوید که خدا مسلط بر هر چیز است و غیر از خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد. ۴.

ملکوت صیغه مبالغه مأخوذ از ملک است و به قولی عالم ملکوت عالم معنا و حقیقت، مقابل عالم ملک که عالم طبیعت است. ای محمد (ص)، از اینها پرسش نما که آیا ملک و ملکوت تمام عوالم به دست کی است؟ از مرتبه پایین زمین گرفته تا عالم بالا آسمان ها و کرات و بالاتر از همه عرش عظیم و بالاتر از همه عالم معنا که ملکوت است، آیا پدید آورنده و مربی و ناظم آنها غیر از خدای واحد احد که هم علت فاعلی و هم علت غائی و هم علت موجد موجودات و علت مبقیه اشیا است... کیست؟ ۵.

نسفی در تفسیر آیه ۱۸۵ از سوره اعراف آورده است: نمی نگرند در پادشاهی آسمان ها. ۶. ملکوت در عرف قرآن عبارت است از باطن و آن طرف هر چیزی که به سوی پروردگار متعال است و نظر کردن به این طرف با یقین ملازم است. ۷.

ملکوت: فرمانروایی حقیقی و واقعی بر هستی. ۸. و اما معنای ملکوت آسمان ها و زمین، ملکوت همان ملک است و مصدر می باشد، مانند کلمات طاغوت و جبروت.

گو این که در مقایسه با ملک، کلمه ملکوت معنا را با تأکید بیشتری می رساند؛ چنان که کلمات طاغوت و جبروت نیز نسبت به طغیان و جبر یا جبران تأکید بیشتری دارد. قرآن نیز این واژه را درست به همان معنای لغوی آن به کار برده است؛ چنان که دیگر کلمات به کار رفته در کلام خدا نیز چنین است، منتها مصداق قرآنی آن با مصداق این کلمه در میان ما فرق می کند؛ زیرا ملک و ملکوت که نوعی سلطنت و فرمانروایی می باشد در میان ما

یک معنا و مفهوم فرضی و اعتباری است که آن چه باعث شده آن را اعتبار کنیم، نیاز اجتماعی به وجود نظم در رفتارها و افراد انسانی است به طوری که برقراری امنیت و عدالت و توانمندی مسائل اجتماعی بینجامد و این معنا، همان گونه که پیوسته در جوامع انسانی مشاهده می‌کنیم، به خودی خود قابل انتقال و بخشیدن و غصب و تصرف به قهر و غلبه می‌باشد. این معنا با آن که قراردادی و اعتباری است و اگر چه می‌توان درباره خدای متعال هم آن را از این جهت که حکومت حقیقی در جامعه بشری از آن خدای سبحان است تصور کرد چه آن که خداوند می‌فرماید: «فرمان جز از آن خدا نیست». و نیز می‌فرماید: «در این [سرای] نخستین و در آخرت ستایش از آن اوست و فرمان او راست». اما تحلیل معنای این ملک و فرمانروایی قراردادی و اعتباری، روشن می‌کند که ریشه و ثبوتی در حقایق دارد که قابل زوال و انتقال نیست همچنان که هر یک از ما مالک و اختیار دار خویش است. به این معنا که بر گوش و چشم و دیگر قوا و افعال خویش حاکم و مسلط است و در آنها دخل و تصرف می‌کند به طوری که گوش و چشم او به تبع خواست و فرمان او می‌شنود و می‌بیند نه به تبع خواست و فرمان انسانی دیگر.

و این معنا حقیقی است که شک نداریم که در وجود ما تحقق دارد تحقیق که غیر قابل زوال و انتقال می‌باشد؛ زیرا انسان مالک قوا و افعال خود است و این قوا و افعال تماماً تابع وجود او و قائم به آن هستند و از وجود وی مستقل و بی‌نیاز نمی‌باشند مثلاً چشم با اجازه انسانی می‌بیند که به وسیله آن نگاه می‌کند و گوش نیز با اجازه او می‌شنود و اگر انسان نبود، نه دیده‌ای در کار بود و نه دیدنی و نه گوش‌ی و نه شنیدنی. در جامعه نیز فرد کاری که می‌کند در حقیقت با اجازه پادشاه یا زمامدار می‌کند و اگر این نیروی اداره کننده که زمام تمام امور جامعه در دست اوست نبود، جامعه و اجتماعی تشکیل نمی‌شد و اگر پادشاه یا زمامدار فردی را از عمل و تصرفی باز دارد، او نمی‌تواند سرپیچی کند. شکی نیست که این معنا عیناً درباره خدای سبحان نیز که منشأ پیدایش موجودات و تدبیر نظام عالم می‌باشد صادق است. هیچ مخلوقی نه در وجود خود از آفریدگار بلند مرتبه بی‌نیاز است و نه در توابع وجودش، یعنی: قوا و افعال خویش، و هیچ گونه استقلال‌ی از خود ندارد چه در حال انفراد و چه در حال اجتماعش با سایر اجزای هستی و ارتباط قوای جهان و آمیختگی این قوا با یکدیگر به نحوی که این نظام عمومی مشهود را پدید می‌آورد.

خدای متعال می فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ» (آل عمران، ۲۶/۳). نیز می فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (المائدة، ۱۲۰/۵) و نیز می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ... الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (الملك، ۱/۶۷-۳) این آیات ملک و پادشاهی را به آفریدن تعلیل می کند، پس بودن وجود موجودات از خداوند و انتساب وجود و واقعیت آنها به او، ملاک تحقق ملک و پادشاهی خداست و این بدان معناست که دیگری در ملک خداوند شریک او نیست و از او به دیگری منتقل نمی شود و قابل انتقال و واگذاری نیست به طوری که خدا از آن صرف نظر کند و دیگری را جانشین خود گرداند. این همان معنایی است که کلمه ملکوت در این آیه به آن تفسیر می شود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) (یس، ۸۲/۳۶-۸۳)؛ زیرا آیه دوم روشن می سازد که ملکوت هر چیز همان کلمه «كُنْ» است که خداوند سبحان آن را به آن شیء می گوید و سخن خدا هم عین فعل او و ایجاد اشیاء است. پس روشن شد که ملکوت همان وجود اشیاء است از جهت انتساب و قائم بودن آنها به خداوند سبحان و این چیزی است که شرکت پذیر نمی باشد و تنها به خدای یگانه اختصاص دارد. بنابراین، ربوبیت که عبارت است از پادشاهی و تدبیر نه قابل تفویض است و نه ملکیت آن به دیگری منتقل می شود. به همین دلیل، نگرستن به ملکوت اشیاء و موجودات، انسان را قطعاً به توحید رهنمون می سازد؛ چنان که خدای متعال می فرماید: «آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است، نگرستند و این که شاید اجلشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن، بعد از قرآن، ایمان می آورند؟»^۹

ملکوت در قرآن کریم

چهار آیه درباره ملکوت وجود دارد؛ در یک آیه سخن از این است که ملکوت آسمانها و زمین را به حضرت ابراهیم (ع) نمایانندیم، تا او در زمره اهل یقین باشد. «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵/۶). در دو آیه دیگر سخن از این رفته که هر موجودی ملکوت دارد و هر چیزی در دست خداوند است «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳/۳۶) «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (المؤمنون، ۲۳/۸۸).

و در آیه شریفه دیگر نه تنها همه افراد به مشاهده ملکوت اشیاء فراخوانده شده‌اند، بلکه از این که انسان زمینه‌ای فراهم نمی‌آورد که بتواند به ملکوت و باطن اشیاء بنگرد نیز مورد نکوهش قرار گرفته است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ» (الأعراف، ۱۸۵/۷)؛ «آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است نگریسته‌اند و این که شاید هنگام مرگشان نزدیک شده باشد؟». پس از این مقدمه کوتاه ناگزیریم تا جایی که امکان دارد عالم ملکوت را تبیین کنیم برای این منظور معنای ملکوت، آثار و مختصات مشاهده عالم ملکوت و راهکار ورود به آن عالم را بیان می‌کنیم.

۱. معنای ملکوت: این واژه از نظر ادبی مصدر ملک است و حرف «ت» بدان اضافه شده است. نظیر جبروت. و از آنجا که از ریشه ملک اشتقاق یافته به معنای سلطنت و مالکیت است البته نوعی خاص از مالکیت؛ یعنی: مالکیت تام، جامع، کامل و زوال ناپذیر. پیداست چنین مالکیتی اختصاص به خداوند دارد؛ زیرا او صاحب و مالک و خالق جهان هستی است و نیز واضح است این مالکیت قابل انتقال به دیگران نیست چنان که زوال و فنا نیز نمی‌پذیرد.

۲. ملکوت موجودات: چنان که اشاره شد، هر موجودی ملکوتی دارد. برای این که ملکوت اشیاء روشن شود ویژگی‌های ملکوت هر شیئی که شش ویژگی است، بیان می‌شود. اول: باطن وجود: هر موجودی دو جنبه دارد: یکی ظاهر و رویه پیدای آن موجود است که گویی چنین خیال می‌شود که به خودش انتساب دارد و دیگری جنبه باطن آن است که به خداوند انتساب و استناد دارد. جنبه باطن هر شیء ملکوت آن شیء است. در فرهنگ قرآن کریم واژگان ملکوت هر جا به کار رفته، به معنای باطن شیء است.

دوم: فقر محض: ملکوت هر شیء جنبه وابستگی و نیاز و فقر شیء است و این فقر و نداری کاملاً پیداست. هیچ عاملی آن را محجوب نساخته و نمی‌سازد گو این که جنبه ظاهر شیء هم، فقر محض است، اما چه بسا فقر ظاهری را عواملی مستور و محجوب می‌سازد.

سوم: انتساب محض به خدا: ملکوت هر شیء چون با تمام هویت و ذاتش فقر و نیازمندی است، پس بی‌تردید همواره ارتباط وجودی و ذاتی و عینی آن با خداوند مشهود

است، و در مورد آن تدبیر ربوبی کاملاً واضح و آشکار است. این احاطه قیومیّه خدا، در جنبه باطن و ذات شیء کاملاً پیدا است.

چهارم: تلازم با یقین: ملکوت هر شیء به گونه ای است که با یقین تلازم دارد و هر که را توفیق این باشد که به ملکوت اشیاء راه یابد، از اهل یقین خواهد بود؛ و از این رو، در آیه شریفه مربوط به حضرت ابراهیم (ع) چنین آمده که ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم (ع) نمایانندیم تا او در زمره اهل یقین باشد.

پنجم: لمس توحید ناب: راهیابی به ملکوت اشیاء سالک واصل را به توحید ناب و هدایت قطعی رهنمون می سازد؛ هدایتی که به دور از تزلزل، شک و سرگردانی است و کاملاً تضمین شده است.

ششم: آنان که به ملکوت راه یافته اند و ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده کرده اند، با چشم باطن آسمان ها و آنچه در آنهاست مشاهده کرده و عرش و مافوق آن و زمین و آنچه را که درون آن است دیده اند. چنان که حضرت ابراهیم (ع) زید و حارثه بن مالک بن نعمان أنصاری نیز عرش پروردگار را دیده و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ مشاهده کرده اند^{۱۰}. بنابراین، راهیابی به ملکوت برای همه افراد باز است.

۳. راه ورود به عالم ملکوت: چنان که گذشت، خداوند مَنان مردمان را دعوت کرده که عالم ملکوت را مشاهده کنند و از این که غالباً تن به این مهم نمی دهند، آنها را سرزنش می کند. حال این سوال پیش روی ماست که چگونه می توان به عالم ملکوت راه یافت؟ سالک برای راه یافتن به عالم ملکوت باید در برابر خداوند تسلیم باشد و در قلب او چیزی جز رضایت و خواسته خدا نباشد و اجازه ندهد شیاطین در اطراف دل او بچرخند و همواره با تقوا و عمل صالح زندگی خود را آباد سازد، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لولا أن الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السماوات؛ اگر نه این است که شیاطین پیرامون قلوب مردمان در حرکت اند، آنان می توانستند با چشم دل ملکوت را مشاهده کنند». ^{۱۱}

و نیز می فرماید: «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما أری و لسمعتم ما أسمع؛ اگر پر حرفی ها و بیهوده گویی های شما نمی بود و دلتان چراگاه نمی شد، آنچه را که من می بینم، شما نیز می دیدید و صداهایی را که من می شنوم، شما نیز می شنیدید». ^{۱۲} به هر حال، راه ورود به عالم ملکوت عبودیت و بندگی خداست. البته در راه عبودیت

شب زنده داری عالم خاص خود را دارد و در دل شب بهتر می توان با خداوند راز دل را باز گشود و گام‌ها را بیشتر و بهتر استوار ساخت. ۱۳

ملکوت در احادیث بزرگان:

پیامبر (ص) می فرماید: «در شب معراج چون فرود آمدم و به آسمان دنیا رسیدم، به پایین تر از خود نگرستم ناگاه با ابر و غبار و دود و هیاهویی مواجه شدم. گفتم: اینها چیست ای جبرئیل؟ گفت اینها شیطان‌هایند که بر فراز چشمان آدمیان می چرخند تا که آنان در ملکوت آسمان‌ها و زمین نیندیشند و اگر اینها نبود شگفتی‌ها می دیدند». آن حضرت در جای دیگر نیز می فرماید: خوشا مستمندان شکیبا، آنها نیز که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می بینند. ۱۴

«مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأنعام، ۷۵/۶)؛ یعنی: ربوبیت و فرمانروایی آن، و ملکوت اعظم بزرگ‌تر از ملک و پادشاهی است. و تاء در ملکوت برای مبالغه است. عیاشی و قمی از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: «برای ابراهیم (ع) رفع حجاب شد از زمین و از کسانی که بر آن بودند و از آسمان و کسانی که در آن هستند و فرشته‌ای که آن را حمل می کند و عرش و کرسی که بر آن است». ۱۵

در کتاب مناقب از امام باقر (ع) نقل می کند که امام (ع) در جواب سؤال جابر بن یزید از تفسیر آیه ۷۵ سوره انعام فرمود: «ای جابر! سرت را بلند کن»، جابر می گوید: سر خود را بلند کردم که ناگهان دیدم سقف اطاق از هم جدا شد و نگاهم به شکافی افتاد و نوری مشاهده کردم که چشمانم را خیره می کرد و می سوزاند امام (ع) فرمود: «ابراهیم (ع) این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید». و فرمود: «حالا به زمین نگاه کن، سپس سرت را بلند کن». جابر می گوید: هنگامی که سر خود را بلند کردم سقف را همان طور که قبلاً بود دیدم. سپس امام دستم را گرفت و از خانه خارج ساخت و جامه‌ای بر من پوشاند و فرمود: «لحظه‌ای چشمانت را ببند، سپس فرمود تو الآن در ظلمت و تاریکی هستی که ذوالقرنین دیده بود». چشمان خود را باز کردم اما بر اثر ظلمت و تاریکی چیزی ندیدم سپس چند گام برداشت و فرمود: «تو الآن در کنار چشمه آب حیات خضر (ع) هستی»؛ سپس از آن عالم خارج شدم تا این که پنج اقلیم را پشت سر گذاشتم. فرمود: «این است ملکوت زمین». آنگاه

فرمود: «چشمانت را ببند». و دستم را گرفت که ناگهان خود را در خانه‌ای که قبلاً بودیم یافتیم و لباس را از تنم بیرون آورد. جابر می‌گوید: عرض کردم قربانت کردم چقدر از روز گذشته است؟ امام (ع) فرمود: «سه ساعت». ۱۶

اما معنای ملکوت آسمان‌ها و زمین: باید دانست که ملکوت مانند ملک مصدر و به معنای قدرت بر تصرف است؛ مانند: طاغوت و جبروت، چیزی که هست این قسم مصدر با سایر مصادر-ملک طغیان جبران-این فرق را دارد که این هیئت تأکید در معنا را هم افاده می‌کند کلمه مزبور در قرآن نیز به همان معنای لغوی استعمال شده و معنای جداگانه‌ای ندارد. و لیکن مصداق آن در قرآن غیر سایر مصداق‌های عرضی است، چه ملک و ملکوت که یک نوع سلطنت است در ما آدمیان یک معنای فرضی و اعتباری است و واقعیت خارجی ندارد بلکه مسأله احتیاج به اجتماع و احتیاج اجتماع به داشتن نظم در اعمال و افراد و برقرار داشتن امن و عدالت و نیروی اجتماعی ما را وادار به قبول و معتبر شمردن آن کرده است و لذا می‌بینیم با بیع و هبه و غصب و امثال آن در هر لحظه از شخص به شخص دیگری منتقل می‌شود.

و این معنای اعتباری و قرار دادی را گرچه می‌توان درباره‌ی خدای تعالی هم تصور کرد از این راه که حکم به حق در جامعه بشری ملک خدا است؛ همچنان که خودش هم فرمود: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (الأنعام، ۵۷/۶) و نیز فرمود: «لَهُ الْحُكْمُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ» (القصص، ۷۰/۲۸)؛ «در دنیا و آخرت ستایش برای اوست و او راست حکم». و لکن همین ملک اعتبار را اگر به تحلیل عقل ببریم، خواهیم دید که در میان حقایق، اصل و ریشه‌ی غیر قابل زوال و انتقالی دارد؛ زیرا می‌بینیم وقتی گفته می‌شود انسان مالک نفس خویش است، معنایی جز این ندارد که انسان حاکم و مسلط و متصرف در چشم و گوش و سایر قوا و افعال خویش است. با این معنا که اگر گوش من چیزهایی را می‌شنود و چشم من چیزهایی را می‌بیند و سایر قوایم کارهایی را انجام می‌دهند، همه به پیروی اراده و حکم من است، نه اراده و حکم دیگران. و این معنا خود حقیقتی است که در تحقق غیر قابل زوال و انتقالش در ما هیچ شبهه و تردیدی نیست. آری، قوا و افعال سایر آثار انسان همه از تبعات و فروع وجود او و قائم به ذات اوست مستقل و بی‌نیاز از او و قائم بذات خود نیست و چشم او به اذن او می‌بیند و گوشش به اذن خود او می‌شنود؛ چه اگر او نبود، چشمی و دیدنی و

گوشی و شنیدنی نبود. اوست که در این قوا مانند پادشاهی که افراد جامعه همه به اذن او کار می‌کنند، حکومت دارد. همچنان که اگر پادشاهی نبود که زمام تمامی امور در دست وی گرد آمده، جامعه‌ای تشکیل نمی‌یافت، همچنین اگر نفس انسان نبود، قوایش نیز متشکل نمی‌شد. و نیز هم چنان که اگر پادشاهی فردی را از تصرفی جلوگیری کند، او نمی‌تواند سرپیچی نماید و دیگر حکمش در آن نافذ نیست. هم چنین اگر انسان یکی از قوای خود را از عمل باز بدارد دیگر آن قوه نمی‌تواند در آن عمل به کار بیفتد.

مالکیت خدای تعالی هم از همین باب است و نظیر مالکیت انسان نسبت به خانه و اثاث خانه خود اعتباری نیست بلکه مانند مالکیت آدمی نسبت به قوا و افعالش واقعی و حقیقی است، زیرا عالم و هرچه در آن است، همه فعل خداوند است و هیچ موجودی از خداوندی که عالم را آفریده و نظام آن را در دست دارد، نه در ذاتش و نه در توابع ذاتش و نه در قوا و نه در افعالش بی‌نیاز نیست و در هیچ حالی از خود استقلال ندارد نه در حال انفرادش و نه در حالی که با سایر اجزاء عالم اجتماع و ارتباط داشته و از آن اجتماع و امتزاج، این نظام عامی که می‌بینیم به وجود آمده است.

از آیه شریفه: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ» (آل عمران، ۲۶/۳)، و آیه: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (المائد، ۱۲۰/۶) و آیه: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ... الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (الملک، ۱۶۷-۳) هم که مالکیت آسمان‌ها و زمین را تعلیل می‌کند به این که خداوند آنها را آفریده، استفاده می‌شود که اگر خدای تعالی را مالک آسمان‌ها و زمین دانسته برای این بوده که وجود واقعیت آن از خداوند است. بنابراین باید گفت؛ به همین جهت کسی شریک ملک خدا نیست و مالکیتش قابل زوال و انتقال و واگذاری به غیر نبوده و معقول نیست کسی او را از مالکیتش عزل نموده خود به جایش بنشیند. آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ». (یس، ۸۳/۳۶) نیز به همین معنا تفسیر می‌شود.

با در نظر گرفتن این مطالب، اگر در جمله «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأنعام، ۷۵/۶) و همچنین سایر آیات مربوط به آن دقت شود به خوبی معلوم می‌شود که مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین همانا نشان دادن خداست خود را به ابراهیم از مسیر مشاهده اشیاء، و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند، چون وقتی این استناد

قابل شرکت نبود هر کسی که به موجودات عالم نظر کند، بی درنگ حکم می کند به این که هیچ یک از این موجودات مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آنها نیست. پس این بت ها مجسمه هایی هستند که دست بشر آنها را تراشیده و بدون این که در این باره از ناحیه خداوند دستوری داشته باشند، اسم خدایی را بر آنها نهاده اند غافل از این که معقول نیست دست پرورده انسان مربی و مالک خود او باشد. همچنین اجرام آسمانی و ستاره و ماه و خورشید معقول نیست مالک و مربی تکوینی عالم باشند در حالی که خودشان دارای تحول و طلوع و غروب اند. و بعید نیست غرض از ارائه ملکوت این بوده که ابراهیم (ع) به پایه یقین به آیات خدا برسد و این یقین به آیات پروردگار است. ۱۷

پس قرآن کریم ساحتش را عالی تر از آن دانسته که ادراکی به آن تعلق گیرد و احاطه کند و وجودش را امری مسلم و مفروغ عنه دانسته است. قرآن کریم برای علم یقینی به آیات خداوند آثاری برشمرده که یکی از آنها این است که پرده حواس از روی حقایق عالم کون کنار رفته و از آنچه در پس پرده محسوسات است، آن مقداری که خدا خواسته ظاهر می شود. در تفسیر مجمع البیان ذیل تفسیر آیه ۷۵ از سوره انعام آمده است: از دیدگاه مجاهد واژه «ملکوت» به مفهوم نشانه های قدرت خدا در آسمان ها و زمین است و در بیان دیگری آن را به مفهوم فرمانروایی بسیار گسترده گرفته است. أبوعلی می گوید: «ملکوت» آسمان ها و زمین به مفهوم تمامی رویدادها و نشانه هایی است که دست در دست هم نشانگر مالکیت و فرمانروایی بی همتای خدای هستی است. با این بیان، واژه «ملکوت» به مفهوم هر پدیده آسمانی و زمینی است.

امام باقر (ع) فرمود: خدای پر مهر از برابر دیدگان ابراهیم (ع) پرده های مادی را کنار زد و به او قدرت و امکان داد تا با کنار رفتن پرده های زمین و آسمان تمامی آثار قدرت و نشانه های فرمانروایی او را در کران تا کران زمین، آسمان و فرشتگان و عاملان عرش همه و همه را بنگرد. ۱۸

همچنین تفسیر راهنما درباره تفسیر آیه فوق می آورد که: خداوند سلطنت و مالکیت خویش - = ملکوت - بر آسمان ها و زمین را به ابراهیم (ع) نمایاند «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵/۶). ملکوت در اینجا به معنای ملک است؛ اگرچه تأکید بیشتری در معنا دارد. مراد از ملکوت در آیه شریفه وجود اشیاء از

جهت انتسابشان به خداوند و مشاهده ملکوت، رؤیت موجودات با این کیفیت است. جمله «وَلِيَكُونَ» عطف بر محذوف است؛ یعنی: ارائه ملکوت به ابراهیم (ع) برای مقاصدی بوده و از آن جمله این که وی از اهل یقین باشد. بیان این هدف از میان اهداف دیگر، نشانه برجسته بودن و اهمیت آن است.

امام باقر (ع) درباره عبارت «وَكَذَلِكَ نُرِي...» فرمود: خداوند چنان قوتی به بینایی و بصیرت ابراهیم (ع) داد که آسمان‌ها و آنچه را در آنها بود، مشاهده کرد و عرش و مافوق آن و زمین و آنچه را زیر آن بود دید. و از امام صادق (ع) نیز در ذیل حدیثی آمده است «... [ابراهیم] عرش و ساکنان آن را مشاهده نمود و خدا ملکوت آسمان‌ها و زمین را به او نمایاند». ۱۹ و در تفسیر جوامع الجامع نیز در ذیل آیه ۷۵ از سوره انعام اشاره دارد به این که: مالکیت مطلقه و تسلط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به او نشان می‌دهیم و او را موفق می‌داریم که آسمان‌ها و زمین را بشناسد و روش دقت نظر و استدلال را به او می‌آموزیم. ملکوت به معنای ربوبیت و الاهیت بوده است. ۲۰

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ملکوت در عرف قرآن و به طوری که از آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (یس، ۳۶ / ۸۴). استفاده می‌شود، عبارت است از باطن و آن طرف هر چیز که به سوی پروردگار متعال است و نظر کردن به این طرف با یقین ملازم است هم چنان که از آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۶/۷۵) این تلازم به خوبی استفاده می‌شود. ۲۱ و درباره معنای ملکوت در تفسیر نور پیرامون آیه ۱۸۵ از سوره اعراف آمده است: «ملکوت» از ملک به معنای حکومت و مالکیت است. اینجا به حکومت مطلقه خداوند بر هستی اطلاق شده است. ۲۲

آیه «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا...»؛ «آیا آنان به ملکوت آسمان‌ها نمی‌نگرند؟» به باطن زمین و آسمان و ارواح آن دو و آن چه را که او خلق کرده است و هر چیزی که می‌توان نام چیز و شیء بر آن اطلاق نمود و نعمت‌هایی که حصر و شمارش ندارد اطلاق می‌شود تا بر قدرت ایجاد کننده‌اش دلالت کند و بر غفلتشان در مورد مالک و متولی او دلالت کند تا صحت آنچه را که او مطالبه می‌کند ظاهر گردد. ۲۳

و در تفسیر راهنما نیز پیرامون معنای «ملکوت» در تفسیر آیه ۸۳ از سوره یس چنین

آمده است: پس منزّه است آن کسی که حاکمیت بر هر چیزی تنها دست او است و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

و در بخش پیام‌ها نیز آمده: حاکمیت و مالکیت خداوند بر همه چیز و بازگشت همه انسان‌ها به سوی او، دلیل و نشانه توانایی او بر پا کردن قیامت و احیای مجدد انسان‌هاست. ۲۴

و در نهایت در باب نظر تفسیر نمونه نیز پیرامون آیات چهارگانه قرآن که درباره معنای «ملکوت» آمده است چنین می‌خوانیم: تقریباً در هر چهار آیه مطالب همسان درباره ملکوت آورده شده است.

۱. در تفسیر آیه ۷۵ از سوره انعام: «و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین [و حکومت مطلقه خداوند بر آنها] را به ابراهیم نشان دادیم...». ملکوت در اصل از ریشه «ملک»-بر وزن حکم-به معنای حکومت و مالکیت است و «واو» و «ت» برای تأکید و مبالغه به آن اضافه شده است. بنابراین، منظور از آن در اینجا حکومت مطلقه خداوند بر اسرار عالم هستی است. ۲۵

۲. در تفسیر آیه ۱۸۵ از سوره اعراف آمده است: «آیا در حکومت آسمان‌ها و زمین و مخلوقاتی که خدا آفریده از روی دقت و فکر نظر نیفکندند».

ملکوت در اصل از ریشه «ملک» به معنای حکومت و مالکیت است و اضافه «و» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد و معمولاً به حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی گفته می‌شود. ۲۶

۳. در تفسیر آیه ۸۸ از سوره مؤمنون: «بگو اگر راست می‌گویند چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد؟».

ملکوت از ریشه «ملک» - بر وزن حکم - به معنای حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» برای تأکید و مبالغه می‌باشد. ۲۷

۴. در تفسیر آیه ۸۳ از سوره یس آمده است: «پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست». ملکوت از ریشه «ملک» بر وزن-حکم-به معنای حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد. پس مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خداست. ۲۸

نتیجه گیری :

اسرار حق با الفاظ و کلمات قرآن ممزوج و طبق خواسته و ظرفیت محققین و دانشمندان هر زمان یکی بعد از دیگری کشف و انسان را به سر منزل هدایت راهنمایی می کند با توجه به این هدف، دست به کار شده و همت گماشتیم تا با کمک و یاری خداوند بلکه روزنه ای به سوی علم بیکران خداوند باز نموده و در درجه اول اسرار وی بر ما و در مرتبه بعد به دیگران مکشوف گردد لذا با توجه به تلاشی که انجام گرفت و به منابعی که دسترسی پیدا کرده و مطالبی که در این مقاله گفته شد این نتایج حاصل شد که عبارتند از :

۱. کلمه «ملکوت» مصدر «ملک» و حرف «و»- «ت» جهت مبالغه است؛ مثل جبروت.

۲. ملکوت به نوعی به معنای قدرت فرمانروایی و حاکمیت و مالکیت تام به همه عوالم هستی، از جانب خداوند سبحان است.

۳. ملکوت در لسان خداوند باری تعالی معادل کلمه «کُن» درباره وجود یافتن اشیاء و مخلوقات است.

۴. ملکوت وجود اشیاء از جهت انتسابشان به ذات حق است و قائم به وجود «واجب الوجود».

۵. ملکوت هر چیز تنها به دست خداوند است و این اختیار قابل تفویض به غیر نیست.

۶. توجه به «ملکوت»، انسان را به توحید رهنمون کرده و به یقین می رساند؛ یعنی: «ملکوت» ملازم با یقین است.

۷. ملکوت خداوند هیچ گاه قابل زوال نیست.

۵. مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، ۴۸/۹.

۶. تفسیر نسفی، ۳۳۰/۱.

۷. ترجمه المیزان، ۴۵۵/۸.

۸. مجمع البیان، ۲۲۰/۵.

۹. میزان الحکمه، ۵۶۴۱/۱۲.

۱. تبیین اللغات لتبیین الآیات، ۴۹۴/۲.

۲. ترجمه المفردات «راغب»، ۴۲۰/۰.

۳. کتاب التعریفات «جرجانی».

۴. ترجمه المیزان، ۱۷۳/۱۷؛ فرهنگامه موضوعی

قرآن کریم، ۳۰۳۰/۳.

۱۰. اصول کافی، ۴۴/۲.
۱۱. المحجة البيضاء، ۱۵۲/۲؛ بحار الأنوار، ۱۶۳/۵۶.
۱۲. شرح اصول الكافي «صدرا»، ۳۳۱/۱.
۱۳. مبانی تربیت از دیدگاه قرآن/۲۳۶.
۱۴. میزان الحکمه، ۵۶۴۵/۱۲.
۱۵. تفسیر الصافی، ۱۳۱/۲.
۱۶. همان/۱۳۳؛ المناقب آل أبی طالب (ع)، ۱۹۴/۴.
۱۷. ترجمه میزان، ۲۴۴/۷.
۱۸. مجمع البیان، ۴/۳۷۲.
۱۹. تفسیر راهنما، ۲۰۷/۵.
۲۰. تفسیر جوامع الجامع، ۲۰۵/۲.
۲۱. ترجمه میزان، ۵۱۹/۸.
۲۲. تفسیر نور، ۲۴۹/۴.
۲۳. تفسیر الصافی، ۱۴۶/۳.
۲۴. تفسیر راهنما، ۳۲۸/۱۵.
۲۵. تفسیر نمونه، ۳۰۷/۵.
۲۶. همان، ۳۸/۷.
۲۷. همان، ۲۹۷/۱۴.
۲۸. همان، ۴۶۸/۱۸ و ۴۷۳.

